

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم در صورت اول از صور اربعه‌ای که مرحوم محقق نائینی تصویر فرموده‌اند، آن صورتی است که قدرتی که برای ذی المقدمه لازم است، «قدرت عقلی» است و دخیل در ملاک ذی المقدمه نیست. اینجا ایشان فرموده‌اند این ذی المقدمه اگر مقدماتی داشته باشد، عقلاً باید آن مقدمات را ولو هنوز زمان وجوب ذی المقدمه نرسیده اتیان کرد. در این ادعا به این قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» استدلال کرده‌اند و بعد هم به قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع فرموده‌اند وجوب این مقدمات، عنوان وجوب شرعی دارد.

نقد محقق عراقی کلام محقق نائینی در قدرت عقلی

مرحوم محقق عراقی در کتاب نهاية الافکار، جلد ۱، صفحه 319 به قسمت اول فرمایش محقق نائینی اشکال کرده است.

بیان اشکال: این قاعده که می‌گوید «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار»، مراد از آن اختیار اول، سوء اختیار است. «الامتناع بالاختیار» یعنی «الامتناع بسوء الاختیار»، اگر انسان به سوء اختیار خود، عملی را برای خود ممتنع کرد، این عمل ولو در ظرف خود، ممتنع است اما با اختیاری بودن عمل، منافات ندارد و بر ترک چنین عملی، عقاب مترتب است. بنابراین می‌فرمایند: «الامتناع بالاختیار» یعنی الامتناع بسوء الاختیار.

در نتیجه می‌فرمایند این قاعده در ما نحن فیه قابل تطبیق نیست. برای اینکه در ما نحن فیه ما باید با قطع نظر از این قاعده ببینیم آیا مقدمه، وجوب شرعی یا عقلی دارد یا نه؟ اگر خود مقدمه، وجوب شرعی یا وجوب عقلی داشت، آنگاه اگر مقدمه را ترک کنیم اینجا معنای سوء الاختیار پیدا می‌شود و این مفهوم محقق می‌شود که ما مقدمه را به سوء اختیار ترک کرده‌ایم.

فرضا وقتی می‌گوییم این مقدمه وجوب شرعی دارد، و اجماع قائم شده بر وجوب آن یا وجوب عقلی دارد. در این فرض اگر کسی مقدمه را ترک کند، سوء الاختیار می‌شود. اما اگر گفتیم وجوب معلوم نیست، وجوب عقلی آن هم با قطع نظر از این قاعده معلوم نیست، این مقدمه باقی می‌ماند بر همان حکم اولی اباحه و ترخیص عقلی. عقل می‌گوید هر چیزی برای تو جایز است. وقتی حکم ترخیص عقلی باشد اگر ما این را ترک کردیم، ترک مقدمه دیگر عنوان سوء الاختیار ندارد. نمی‌گویند این ترک، به سوء الاختیار است. سوء الاختیار جایی است که قبلاً وجوب شرعی یا عقلی مقدمه را اثبات کرده باشیم.

به تعبیر دیگر مرحوم عراقی می‌فرماید اگر بخواهیم با قاعده «الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار» وجوب مقدمه را اثبات کنیم،

دور لازم می‌آید. برای اینکه این قاعده در جایی است که قبلاً وجوب این مقدمه ثابت باشد. چون اگر وجوب مقدمه ثابت نباشد، موضوع این قاعده محقق نیست، که موضوع آن؛ سوء الاختیار است. اگر وجوب مقدمه قبلاً ثابت نباشد، اینجا عنوان سوء الاختیار معنا ندارد.

پس این قاعده در فرضی جریان پیدا می‌کند که قبلاً این مقدمه واجب باشد. در حالی که الان می‌خواهیم وجوب مقدمه را با این قاعده ثابت کنیم. الان این مقدمه که واجب است، وجوب عقلی آن را با این قاعده عقلیه مسلم می‌خواهیم اثبات کنیم.

پس در نتیجه نمی‌توانیم با این قاعده اثبات کنیم چون دور لازم می‌آید. باید با قطع نظر از این قاعده، اگر در اینجا یک وجوب عقلی یا شرعی باشد و ما آن را ترک کنیم، عنوان سوء الاختیار پیدا می‌کند. اما وجوب عقلی یا شرعی نباشد عنوان سوء الاختیار پیدا نمی‌کند. این مطلب خلاصه‌ی کلام محقق عراقی در رد بر محقق نائینی است با توضیحی که ما عرض کردیم.

جواب استاد به نقد محقق عراقی

آیا این اشکال وارد است یا نه؟ آنچه ما در رد مرحوم محقق عراقی می‌توانیم بیان کنیم این است که ایشان دایره سوء الاختیار را به مقام اثبات محدود کرده و می‌فرماید اگر در مقام اثبات یک عملی وجوب عقلی یا شرعی داشت و شما آن عمل را ترک کردید، می‌شود سوء الاختیار، در حالی که دایره سوء الاختیار محدود به مرحله اثبات نیست. بلکه اگر در یک موردی ترک یک فعلی، موجب تفویت غرض و ملاک است، آنجا هم عنوان سوء الاختیار وجود دارد. مثلاً کسی می‌خواهد به مسافرت و به بیابان برود که می‌داند در آن بیابان آب وجود ندارد، اگر با خود آب همراه نبرد، مثلاً در آن بیابان یک یا دو روز دیگر وسط بیابان از تشنگی می‌میرد. و لو هنوز نرفته و ذی‌المقدمه محقق نشده، اما ترک این عمل موجب تفویت غرض است و موجب هلاک نفس در زمان خودش است.

اگر آب بر نداریم، هم عقل و هم عقلاء می‌گویند عنوان سوء الاختیار دارد. بنابراین دایره سوء الاختیار محدود به مقام اثبات نیست. مقام اثبات، یعنی بگوئیم بالفعل یک دلیلی باشد، که با آن مخالفت کنیم. بلکه از دست دادن ملاک و تفویت ملاک هم عنوان سوء الاختیار دارد. بنابراین به نظر ما می‌رسد که این اشکال مرحوم عراقی بر مرحوم نائینی وارد نیست.

دقت کنید؛ همه جا در اصول خوانده‌ایم نسبت موضوع به حکم، بمنزلة العلة الى المعلول است. موضوع قاعده عقلیه؛ سوء الاختیار است. «الامتناع بالاختیار»؛ «أی الامتناع بسوء الاختیار»، این موضوع آن است. ما برای اینکه این قاعده پیاده شود و برای اینکه حکم «لا ینافی الاختیار» پیاده شود، اول باید موضوع را درست کنیم. موضوع چیست؟ «سوء الاختیار» است. می‌گوییم «سوء الاختیار» را شما مرحوم عراقی معنا کردید «أی المخالفة مع الوجوب الشرعی او الشرعی»، البته این تعبیر من است و در کلام ایشان نیست. یعنی ایشان آمده برای «سوء الاختیار» یک معنای اثباتی کرده، یعنی در دایره و مقام اثبات اگر دلیلی بود و ما با آن مخالفت کردیم، می‌شود سوء الاختیار.

جواب ما به ایشان این است که سوءالاختیار محدود به این نیست. اگر فعلی یا ترک فعلی، موجب از دست دادن یک غرض مهم باشد، اینجا هم اگر شما فعل را ترک کردید، می‌شود سوء الاختیار و لو اینکه در مقام اثبات دلیلی نداشته باشید. سوال:....؟

پاسخ استاد محترم: «سوء الاختیار» یک مقام عرفی عقلایی است، مثل اینکه در ادله‌ی دیگر می‌گویید موضوع را عرف باید معنا کند. فرض کنید خود اختیار، که عرف آن را معنا می‌کند، سوء الاختیار را هم عرف معنا می‌کند. عرف می‌گوید اختیار به این معناست و سوء الاختیار هم به این معنا است. به سوء الاختیار که می‌رسد عرف می‌گوید اگر شما یک کاری کردید و یک ملاک از دست‌تان رفت، این هم سوء الاختیار است و دیگر در اینجا نیاز به قاعده نداریم. پس هیچ حکمی موضوع درست نمی‌کند. ما

هر حکم و موضوعي در هر قاعده‌اي که باشد، با قطع نظر از حکم، بايد موضوع را درست کنيم.

سوال:...؟

پاسخ استاد محترم: در باب روزه چند مثال داريم که مطرح مي‌کنيم. مسأله سفر از موضوع بحث به‌طور کلي خارج است. مسأله سفر، تعجيز نيست. فروعی که مي‌گوئيم و آن سه صورتی که إن شاء الله بيان مي‌کنيم و اينها بحث خيلي خوبي است و اين مثال‌ها بعداً مطرح مي‌شود. مثلاً اگر کسی آمپولي به خودش بزند که قدرت نماز ايستاده خواندن نداشته باشد و بايد نمازش را نشسته بخواند، يا مثلاً اگر کسی یک غذایی بخورد که قدرت امساک در ماه رمضان را نداشته باشد، آیا تعجيز نفس از اتیان تکليف جايز است يا نه؟ که اين هم در اين بحث مطرح مي‌شود. خود شارع فرموده اگر حضر بودي روزه واجب است، اما اگر به سفر رفتي و لو اختياراً رفتي، ديگر موضوع منتفي مي‌شود.

سوال:...؟

پاسخ استاد محترم: عرف در مفاهيم مي‌تواند اظهار نظر کند. اینجا دو بحث است. خود قاعده، عقلي است. قاعده مي‌گويد «الامتناع»، يعني عملي که براي انسان وقوع‌اش ممتنع است، اما اين امتناع وقوعي در اثر بدی اختيار خود من بوده، عقل مي‌گويد ولو در ظرف خودش ممتنع است، ولي بالذات اختياري است، شارع مي‌تواند آن را متعلق تکليف قرار دهد. اصل قاعده، عقلي است. اما «ما معنى الامتناع» و «ما معنى الاختيار» را عرف بايد معنا کند. «ما مفهوم سوء الاختيار»، عرف بايد معنا کند. مفردات مفاهيم یک قاعده عقليه را عرف بايد معنا کند. شما الان مي‌گويد جمع بين ضدين محال است. مي‌گوئيم جمع يعني چه؟ عرف بايد معنا کند. ضد يعني چي؟ عرف بايد معنا کند. اما خود اين حکم و اين قاعده «جمع بين الضدين محال» را عقل مي‌گويد.

پس قسمت اول اين شد که حق با مرحوم نائيني است، قاعده «الامتناع بالاختيار لاينافي الاختيار» جريان دارد. مرحوم آقای خويي هم پذيرفته‌اند و گفته‌اند في کمال الصحة والتمانه است. ولي نمي‌دانم چرا شبهه مرحوم عراقي را بيان نکرده‌اند، شبهه و حرف ايشان از نظر فني حرف بسيار خوبي بود و لو اینکه ما مناقشه کرديم.

نقد محقق خوئی بر قسمت دوم کلام محقق نائینی

در قسمت دوم مرحوم نائيني مي‌فرمايند حالا که عقل مي‌گويد اين مقدمه واجب است، شرع هم بايد بگويد واجب است، چون «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». مرحوم آقای خويي (محاضرات، ج 2، ص 361). اين قسمت را پذيرفته‌اند. ايشان مي‌فرمايند قاعده ملازمه در جايي جريان دارد که عقل یک ملاکي به نام مصلحت يا مفسده را درک کند، آنگاه بگوئيم حالا که عقل اين ملاک را درک کرد شارع هم بايد بر طبق همين حکم کند. اما فرموده در ما نحن فيه اگر بگوئيم شارع بايد حکم به وجوب شرعي اين مقدمه کند، لغويت لازم مي‌آيد، زيرا بدون اینکه شارع هم چنين حکمي کند، عقل مي‌گويد اگر اين مقدمه را ترک کنی و به دنبال آن واجب و ذي المقدمه از کف تو برود، استحقاق عقاب داري. همين حکم عقلي در انبعاث و تحريک مکلف کافي است، نيازي ندارد به اینکه شارع بيان کند.

بعد لابلای کلام خود تعبيري دارند که مقصود ايشان را روشن‌تر مي‌کند مي‌فرمايند مانند مواردی که عقل حکم به حسن اطاعت مي‌کند. مثلاً شارع مي‌فرمايد نماز حسن است. عقل مي‌گويد الاطاعة حسن، درست است. آیا درست است بگوئيم اینجا که عقل مي‌گويد اطاعت حسن است، روي قاعده ملازمه شارع هم بايد بگويد حسن است؟ اینجا لغويت لازم مي‌آيد.

اینجا در موارد حسن اطاعت، چطور شارع نمي‌تواند یک حکم مولوي داشته باشد؟ اینجا هم همين‌طور است. دقت کنيد، اگر بخواهيم مقداري بيان یک صاحب نظر را توضيح دهيم، بايد بيان او محفوظ بماند، آن قسمتي که مي‌خواهيم توضيح دهيم بايد بگوئيم اين را من اضافه مي‌کنم. چون توضيح انسان شايد به فهم خودش درست باشد اما به فهم آن صاحب نظر درست نباشد. اما آنچه ما استفاده مي‌کنيم اين است که ايشان مي‌فرمايند اینکه عقل اين مقدمه مفته را واجب مي‌کند، از مصاديق حکم عقل به

حسن الاطاعة است. چطور در حکم عقل به حسن الاطاعة، قاعده ملازمه نمی‌آید، آنجا کسی نمی‌گوید «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، این هم از مصادیق همان است. عقل می‌گوید برای اینکه بتوانی ذی المقدمه و واجب را امتثال کنی باید این مقدمه را انجام دهی و حق ترک آن را نداری. لذا اینجا قاعده ملازمه جریان ندارد و بحث قاعده ملازمه موقوف به محل خودش است. اما اجمالاً در اینجا حق با مرحوم آقای خویی(قده) است و این فرمایش مرحوم نائینی تام نیست، یعنی اصلاً در چنین موردی جایی برای قانون ملازمه نیست. آیا کسی توهم می‌کند آنجایی که عقل می‌گوید اطاعت خوب است، شارع هم بگوید خوب است؟ اگر شارع بگوید خوب است دیگر حکم، حکم ارشادی است و حکم مولوی نیست. این قسمت اول و صورت اول از صور اربعه در فرمایش نائینی تمام شد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين